

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۵۹)

## یعقوب لیث درخشانترین چهره تاریخی ایران

یکی از برجسته‌ترین پیشوایان نهضت ضد عرب در ایران که در کوتاه کردن دست فاتحان خارجی از حکومت بر این کشور و اخراج آنها از ایران فداکاری را بجد کمال رسانیده و موفق شده است یعقوب بن لیث صفار عیب‌باشد، وی درخشانترین چهره تاریخی ایران در دوران بعد از اسلام است که بحق شایسته احراز این مقام ملی می‌باشد.

لیث پدر یعقوب رویگری پیشه داشت و فرزندانش (یعقوب) و (عمرو) و (علی) و (طاهر) حرفه پدر برگزیدند و بهمین جهت سلسله‌ای که بهمت یعقوب لیث در ایران تأسیس شد بنام (صفاریان) مشهور گردید نوشته اند (۱) یعقوب جوانی باهمت و دلیر بود و از شغل خود که رویگری باشد راضی نبود و هر زمان که فراغت مییافت به سواری و تیراندازی می‌پرداخت تا بدینگونه ورزیده شده و زمانیکه فرصت مناسب پیش آید بتواند در راه هدف مقدس خود که همانا رهائی سرزمین ایران از چنگال بیدادگری تازی باشد شمشیر بکشد همانطور که در صفحات گذشته این تألیف بیان شد این مرد بزرگ و تاریخی ایران از دسته عیاران سیستان بود و در آغاز کار خود در دستگاه صالح بن نصر بن مالک بستی که بر عامل طاهریان خروج کرده بود بسر میبرد.

عیاران سیستان که بیشتر افراد آن از طبقه متوسط و عوام الناس بودند برای

اجرای نقشه‌های خود از آداب و رسوم و تشکیلات خاصی پیروی میکردند ، رهبران ومدیران خود را سرهنگ می خواندند ، ازضعفا و بی نوایان حمایت می کردند ، تعداد آنها دربرخی بلاد گاه بچند هزار میرسید و عمال خلیفه و زورمندان برای حفظه و وقعتیت خود ناگزیر بودند که با این جماعت از در دوستی در آیند .

عیاران مذکور غالباً در جنبش‌هایی که بقصد مخالفت با حکومت بغداد تشکیل میشد شرکت میکردند همانطور که گفته شد یعقوب لیث مؤسس سلسله صفاریان که در شمار عیاران سیستان بود پس از پیوستن به صالح بن نصر در اندک مدت در سایه شجاعت و کاردانی و مردم داری کارش بالا گرفت و بمقام سرهنگی رسید ، وی که خود را از دودمان گرشاسب و جمشید می دانست دشمنان و مخالفان خود را یکی بعد از دیگری از میان برداشت و به مقام فرماندهی کل سیستان رسید .

این مرد شجاع وطن پرست که بهمت مردانه خود از عیاری به امارت سیستان رسید روحی سرکش و سری پر شور و دلی آکنده از مهر و وطن داشت و برای قطع نفوذ جابرا نه عرب از تمام نیروهای ملی ایران استفاده کرد و برای نخستین بار بعد از ظهور اسلام و تسلط عرب بر ایران دولتی مقتدر بر اساس استقلال ملی بنیان نهاد و دست خلیفه عباسی و عمال او را از جنوب و شمال و مشرق ایران کوتاه کرد و در اثر فعالیت‌های شایان وی استقلال ملی ایران تجدید حیات یافت .

### مقایسه‌ای از نظر تمایل ملی بین طاهریان و صفاریان

راست است که عموماً طاهریان را مقدم بر صفاریان می‌شمارند و بیک اعتبار همچنین بوده است ، رئیس این طایفه طاهر ذوالیمینین است که شرح فعالیت‌های ملی وی در صفحات گذشته این تألیف بیان شد و بیاس خدمات مهم وی در میدان جنگ از طرف مأمون بحکومت خراسان برگزیده شد و این افتخار نسلماً بعد نسل تا سه پشت در خاندان او بوراثت دوام یافت و بدین سبب فرماندهان پیشین که هر یک فقط چند

سالی از طرف خلیفه منصوب و بدخواه او معزول میشدند هرگز دارای مقام و اقتدار خاندان وی در آن مرز و بوم نبودند ، از طاهریان بغیر از شخص طاهر ذوالیمینین که مدت بسیار کمی (کمتر از دو سال) در خراسان فرمانروائی کرد و عاقبت در اثر تمایلی ملی خود از طرف عمال خلیفه عباسی مسموم گردید بقیه افراد بهیچ وجه تمایلی به استقلال ملی ایران نداشتند ، بهمین جهت برخی از مورخان نوشته اند که آنان از نژاد عرب بوده اند (۱) هر چند حنظله بادغیسی نخستین شاعر ایرانی که اشعار او باقی مانده است کم و بیش در کنف حمایت آل طاهر میزیسته است مع الوصف داستان زیر که مؤید تمایل طاهریان به استقلال ملی ایران و اظهار علاقه شدید آنان به قوم و زبان عرب میباشد در اینجا نقل میشود تا عقیده فرزندان نا خلف وطن پرست کم نظیری چون طاهر ذوالیمینین که جان خود را در اثر عشق و علاقه به وطن از دست داده بود در اثر حب جاه روشن و مبرهن گردد ، دولتشاه سمرقندی در آنجائی که از نخستین شعر فارسی بحث میکند گوید :

روزی شخصی بدربار عبدالله بن طاهر در نیشابور آمد و کتابی فارسی از عهد کهن تقدیم داشت پرسیدند چه کتابی است ؟ پاسخ داد : داستان واق و عنذراست و آن قصه شیرین را حکماء برشته تحریر آورده و به انوشیروان اهداء نموده اند امیر طاهری گفت ما قرآن میخوانیم و نیازی به این کتابها نداریم ، کلام خدا و احادیث ما را کفایت کند ، بعلاوه این کتاب را مجوسان تألیف کرده اند و در نظر ما مطرود و مردود است سپس فرمود تا کتاب را بآب انداختند و دستور داد هر جا در قلمرو خاك او کتابی بزبان فارسی بخامه مجوس کشف شود ، نابود گردد ، ادوارد براون در این مورد مینویسد بدون اینکه اهمیت تاریخی زیادی برای این قصه قائل شویم میتوانیم این داستا ن را

۱ - تاریخ ادبی ایران تألیف پروفیسور ادوارد براون جلد اول ترجمه علی پاشا

کم و بیش معرف صحیح روش طاهریان نسبت به ایران و ایرانیان بدانیم .  
دولتشاه بلافاصله بعد از این داستان قصه دیگری را نقل میکند که پسر کوچک  
یعقوب لیث صفار باشادمانی و نشاط کودکی نخستین شعر فارسی دوره اسلامی را که  
عاری از لطف ادبی است میسراید و این قصه خود حاکی از عقیده عموم است که صفاریان  
مایه تجدید حیاط ملی ایران بودند و حقی که آن دودمان از این رهگذر بگردن ایران  
دارند کم نبوده است .

### عقیده مذهبی یعقوب لیث

بنا بر آنچه گذشت در عصری که مورد بحث ماست مجاهدت ایرانیان بمنظور  
تجدید حیات ملی خویش به ثمر رسیده و در همین عصر است که ایرانی رجحان و  
مزیتی را که بنحو بارز برای مذهب شیعه قائل است بار دیگر نشان میدهد زیرا اگر  
قیام توأم با کامیابی یعقوب لیث را که در واقع برضد خلافت بود و نظام الملک به تفصیل  
در سیاست نامه (۱) شرح داده است بشمار آوریم باید بگوئیم یعقوب تمایلات شدیدی  
به پیروی از مذهب تشیع داشته است ولی آنچه در کتاب مذکور درباره تمایل او به -  
اسماعیلیان نوشته شده است از حیث تقدیم و تأخیر وقایع تاریخ خطای محض و بی اساس  
است ، در کتاب مجالس المؤمنین تألیف سید نورالله شوشتری که شرح زندگانی رجال  
بزرگ شیعه در آن آمده است صفاریان در زمره پیروان تشیع بقلم آمده اند ، دلیلی  
که این کتاب بر عقیده مذهبی یعقوب میآورد در واقع تاحدی عجیب ولی دلپذیر است  
طبق نوشته کتاب مذکور به یعقوب اطلاع داده بودند که ابو یوسف نامی  
در باره عثمان بن عفان سخن توهین آمیز گفته است ، یعقوب بخيال اینکه مقصود از  
عثمان یکی از نجباء سیستان است فرمان می‌دهد ابو یوسف را مجازات کنند، ولی همینکه  
به یعقوب می‌گویند آن شخص ( عثمان ) خلیفه سوم و جانشین عمر است که مورد

دشنام و سخط قرار گرفته فوراً حکم خود را نسخ می کند و می گوید : ( من کاری باصحاب ندارم )

### آغاز فرمانروائی یعقوب در سیستان

مؤلف ناشناخته شده تاریخ سیستان بعد از بیان نسب نامه یعقوب لیث صفار که به پادشاهان سلسله ساسانیان و کیانیان و پیشدادیان پایان می گیرد و این خود نمونه ای از ایران خواهی و وطن پرستی یعقوب لیث مؤسس سلسله صفاریان ایران می باشد که از روی علاقه به شاهان گذشته ایران این نسب نامه را تنظیم و مورد توجه قرار داده است می نویسد : عموم مردم با وی بیعت کردند یعقوب برای تحکیم پایه قدرت و حکومت خود تصمیم گرفت ابتدا خوارج را سرکوبی نماید بهمین علت با آنان بجنگ پرداخت تا اینکه درهم بن نصر از زندان یعقوب گریخت و به کلاشیر نزد سرباتک رفت ، درهم و سرباتک برضد یعقوب باهم متحد شدند ، یعقوب با تفاق محمد پسر راهش به کلاشیر تاخت ، سرباتک بمنظور مقابله با یعقوب و یارانش شمشیر کشیده پیش آمد ، و برسم پهلوانان مبارز طلبید ، از لشکرگاه یعقوب محمد پسر راهش بجنگ او رفت و پس از غالب شدن او راکشت و در نتیجه سپاه سرباتک رو بهزیمت نهادند یعقوب لیث جمعی راکشت و عده ای را باسارت گرفت و غنائم حاصله از این جنگ که عبارت از سلاح و ستور و مال سرباتک و یارانش بود جمع آوری نموده و پیروزمندان به زرنج بازگشت ، بموجب نوشته تاریخ سیستان : (وکار سیستان بروراست شد ، پس همه مردمانرا بنخواند و بنواخت و اسیران را بیرون گذاشت و خلعت داد و سوگند و عهدها برگرفت و باز همه دل با او یکی کردند ) (۱)

### مذاکره یعقوب با عمار خارجی

یعقوب برای عمار خارجی رئیس خوارج سیستان پیغام فرستاد که خوارج

سیستان بدان جهت تاکنون دوام آورده است که حمزه بن عبدالله در گذشته هرگز برای مردم شهر زرنج مزاحمت ایجاد نمود چون سیستان در دست عمال خارجی بود او علیه خلیفه و عمال وی قیام کرده بود و رعیت از وی در امان بودند ولی اکنون وضع دیگرگون شده است اگر میخواهی در سلامت باشی فکر امیر المؤمنینی را از سر خود دور کن و برخیز با سپاه خود با ما متحد شو زیرا که: ( ما به اعتقاد نیکو برخاستیم ) و سیستان را نیز به هیچکس نخواهیم داد و اگر خدای تعالی یاری کند دانه متصرفات خود را تا حدودی که بتوانیم گسترش خواهیم داد، و اگر این پیشنهاد را نمی‌پذیری در سیستان کسی را می‌آزار و بر همان سنت که اسلاف خوارج عمل کردند رفتار کن، عمار خارجی در پاسخ یعقوب اظهار داشت که پیشنهاد تو را مورد مطالعه قرار خواهیم داد ولی اطمینان داشته باش که از این پس بتو و یارانت آزار نخواهیم رساند یعقوب پس از اطمینان یافتن از طرف خوارج بنظم امور شهرهای سیستان پرداخت مؤلف تاریخ سیستان این روز را مصادف با قتل متوکل عباسی نوشته است (شوال ۲۴۷ هجری)

### جنگ یعقوب لیث و صالح بن نصر

مؤلف تاریخ سیستان نوشته است که پس از بالا گرفتن کار یعقوب لیث در سیستان وی برادر خود عمرو را بنماینده از طرف خود در سیستان بحکومت نشانده و عزیز بن عبدالله مرزبان را بریاست پلیس برگزید در این موقع کار صالح بن نصر در بست قوی شده بود و یعقوب بمنظور جنگ با صالح عازم بست گردید (جمادی الآخر سال ۲۴۸ هجری) طبق نوشته کتاب مذکور ۱ جنگهای زیادی بین یعقوب لیث و صالح بن نصر اتفاق افتاد سرانجام صالح بن نصر شبی از میدان کارزار گریخت و از راه بیابان عازم سیستان گردید و بست را به یعقوب واگذاشت و مردم سیستان از آمدن صالح بن نصر خبر نداشتند و او شبانه از دروازه آکار به زرنج وارد شد در آن شب مردم تصور نمودند

یعقوب لیث است که از سفر بست آمده عمرو برادر یعقوب نیز پس از آگاهی بر اینکه صالح بن نصر بی خبر بشهر وارد شده است چون در آن موقع هیچگونه دسترسی به مردم نداشت ناگزیر بخانه خود که بموجب نوشته تاریخ سیستان درکوی گوشه واقع بود پناه برد و آنجا را حصار گرفت بدفاع از خود پرداخت ، صالح بن نصر خانه عمرو را محاصره کرد و او را دستگیر ساخت . عزیز بن عبدالله و برادرش داود نیز در دست صالح بن نصر اسیر شدند از آن طرف یعقوب لیث هنگامی از غیبت و همچنین حرکت صالح بن نصر بسوی سیستان مطلع شد متعاقب وی رو بسیستان نهاد و یکروز بعد از ورود صالح به سیستان رسید صالح بن نصر وقتی که از ورود یعقوب به سیستان آگاه شد به جایگاهی بنام مینو حنف پناه برد و آنجا را حصار گرفت ولی سرانجام مجبور به ترك سیستان گردید و مخفیانه از آنجا گریخت و به بست رفت و بعد از فرار صالح یعقوب کلیه اموال و سلاح او را تصاحب نمود و برادر خود عمرو و عزیز بن عبدالله و برادرش داود را که طبق دستور صالح بن نصر بود به زندان افتاده بودند آزاد ساخت .

( بقیه در شماره آینده )

زرتشت معتقد است و بر پیروان خود چنین توصیه میکند : زمین باید وسیله‌ای باشد که مانع نفوذ شیاطین با آسمان گردد هر يك از افراد مردم باید در مهارزه‌ای سهیم گردند که نتیجه آن پیروزی نیکی در جهان است، وجود هر انسانی پر معنی و بی نهایت ارجمند است بنابراین اخلاقی پدیدار میگردد که منشأ مذهبی دارد و تکالیف انسان را ارزش بسیار می بخشد ، هر کس که در طریق اهورا مزدا قدم بردارد نیکوکار است .

( تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان )